

حسن کچل از دو نگاه

• قصه‌های حسن کچل

• محمدرضا یوسفی

• حسین فتاحی

بهار، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی معراجی تهران مقایسه نمود. در اینجا شخصیت حسن کچل فدای حوادثی می‌شود که نویسنده (راوی) خلق و حکایت کرده است. حسن کچل گاه لوده و کودن می‌شود و گاه با بیان کلماتی فهیمانه و قصارگونه بزرگترها و ناهنجاری‌های اجتماع خویش را به نقد می‌کشد، امری که موجب شده تا اثر چهار جلدی، یوسفی را به «هجو» (نه طنز) نزدیکتر کند.

تکرار مضاعف! از دیگر مشکلات کار یوسفی است. زبان روایی وی موجب گردیده است تا نه تنها ارزش و سهمی برای ذهن و فهم خواننده در نظر نگیرد، بلکه با تکرار واضحات به نوعی کسالت وی را فراهم آورد. راوی (نویسنده) برای آنکه خبر به مکتب رفتن حسن کچل را به خواننده بدهد، در سه پاراگراف - نزدیک به یک صفحه - به شرح و بسط این خبر می‌پردازد. مادر نگران است که حسن کچل هر صبح کجا می‌رود. (ص ۲۵ حکایت ۲ از جلد دوم)

با وجود توضیحات شفاف و آشکار و طولانی، در ص ۲۶ نویسنده با رفتن حسن کچل به مکتب خانه از نگرانی مادر سخن می‌گوید:

«... یک روز ننه طلا دودل شد. با خودش گفت: «آخر زن حسایی! تو نمی‌گویی حسن جاننت کجا می‌رود؟ با کسی می‌گردد؟ خدای نکرده کار خلافی نمی‌کند؟ بچه است و هزار ندانم‌کاری، تکان بخور و از عقب سرش برو، از ته و توی کارش سر در بیاور!» و...»

نویسنده پس از چند خط که به توضیح کوچه‌های آبادی و نحوه رفتن ننه طلا اختصاص یافته است به شرحی اضافی و غیر ضروری دیگر می‌پردازد.

«حسن کچل رفت تا به «باغ خرابه» رسید. ننه طلا در پناه درختی قایم شد. باغ خرابه زمینی بود که زمانی آباد بود و بعد که صاحبش مرد، وزات او بر سر باغ معوا کردند. این گفت: «باغ مال من است.» آن گفت: «باغ مال من است.» هیچ کدام صاحب باغ نشدند و کسی به درختهای قشنگ آن آب نداد و نرسید و یواش یواش درختها خشک شدند، دیوار گلی باغ خراب شد، بچه‌ها وقت بی‌وقت می‌رفتند توی آن و بازی می‌کردند. ص ۲۶

نویسنده همه این توضیحات اضافی را به خواننده می‌دهد تا بگوید: «ننه طلا از شکاف دیوار، باغ نگاه کرد» لذا با حذف بسیاری از توضیحات در اثر چهار جلدی محمدرضا یوسفی هیچ باغی به ویرانه بدل نمی‌شود.

پیش از هر چیز به عدم تعریف مشخص و معینی از بازنویسی و الهام از گذشته باز می‌گردد. بدین سبب هر نویسندگانی، به صرف آگاهی از داستان یا حکایتی یا مستلی از گذشته و با ذوق خویش به بازنویسی و دوباره‌نویسی آن حکایات و متل‌ها پرداخته است. متأسفانه عده‌ای نشر قدیمی را درهم می‌شکنند، ساختار داستان را به زعم خود امروزی و شخصی کرده، بر مسیر حوادث اضافه یا از آن کاسته و با دخل و تصرفی آزادانه نسل «امروز» را در گذشته رها ساخته‌اند. اکتفا به انتخاب اسم‌های یک حکایت مشهور می‌تواند کارکرد این دست از آثار را نمایان سازد.

محمدرضا یوسفی در اثر خود، حسن کچل و ننه طلا را محور داستان قرار داده است. و حسین فتاحی، حسن کچل را گاد حسنی و گاه حسن کچل نام برده و مادر وی را رقیه خاتون نامیده است، در حالی که حوادثی متفاوت بر آنها می‌گذرد. نبود تعریف و ضابطه و قاعده‌ای مشخص موجب گردیده است تا برخی از نویسندگان با تغییرات تکنیکی در یک داستان، آثاری برای گروه‌های سنی مختلف پدید آورند. محمدرضا یوسفی، پیش از چاپ اثر جدید چهار جلدی‌اش به نام «قصه‌های حسن کچل» در دو اثر پیشین خود به گونه‌ای به داستان «حسن کچل» اشاره کرده است. در این مجال اندک با نگاهی گذرا به تازه‌ترین آثار دو نویسنده (محمدرضا یوسفی و حسین فتاحی) که «حسن کچل» را با شیوه و قالبی تازه پدید آورده‌اند، به برخی از نواقص پیش گفته در این حوزه با مصادیقی برگرفته از دو اثر اشاره خواهیم کرد.

مجموعه داستان چهار جلدی «قصه‌های حسن کچل» به تازگی و در سال ۱۳۷۷ از سوی نشر خانه آفتاب به قلم آقای محمدرضا یوسفی به چاپ رسیده است. (متأسفانه جلد اول این اثر در دسترس قرار نگرفت.) یوسفی در هر جلد، هفت حکایت و روایت ساده از «حسن کچل» و مادرش «ننه طلا» را پدید آورده است. از دوران کودکی حسن کچل تا زمان ازدواج با گلغزار (دختر یک تاجر) رخدادها و حوادثی جای داده شده‌اند که در مجموع (بدون احتساب جلد اول) ۲۱ حکایت را در پیش رویمان قرار داده‌اند.

«حسن کچل» محمدرضا یوسفی با آنچه در گذشته به شکل شفاهی یا مکتوب آمده، متفاوت است. می‌توان این اثر را با اثری تحت عنوان «حسن کچل» نوشته

امروزه مثل مثل‌ها و متل‌ها (ادبیات شفاهی و عامیانه) در میان ملل جهان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند. جدا از توجه به ارزش‌ها و اهمیت حراست از این گونه آثار برای آشنایی نسل‌های جدید با گنجینه‌های ادب پارسی، اساساً باید پرسید که: «آیا انتقال و بازنویسی تمامی آنچه در گذشته در حوزه ادب پدید آمده است برای نسل‌های جوان امروز ضروری است؟»

به یقین در آثار ادبی هر ملتی به دسته‌ای از آثار بر می‌خوریم که به هر دلیل (شرح و بسط آن در این مجال میسر نیست) شایستگی دوباره خوانی و دوباره نویسی را ندارند. از این رو شایسته است ملاک‌های لازم برای بازنویسی یک اثر قدیمی را مدنظر قرار دهیم. این مهم بدون شناخت و معرفت از ضرورت‌های زمان مخاطب میسر نمی‌گردد. چه در غیر این صورت در گام نخست، یعنی انتخاب «اصح» به خطا رفته ایم.

حکایت‌ها و مثل‌ها و... برآمده از شرایط ویژه‌ای بوده‌اند که بی‌فهم آن شرایط اجتماعی فرهنگی، به درک ضرورت خلق آن آثار نایل نمی‌گردیم. شاید بتوان نبود امکانات چاپ و نشر (صنعت نشر) نوع ساختار خانواده، و جامعه سنتی، نحوه روابط آدم‌ها، وجود مادر بزرگ‌ها و جایگاه خاص آنها در ساختار خانواده‌ها، نبود یا کمبود زیاد رسانه‌هایی همانند رادیو، تلویزیون و... را از جمله عوامل مهم در خلق متل‌ها و مثل‌ها در گذشته به حساب آورد.

از این رو حفظ و نگهداری آنها، از طرق مختلف از جمله بازنویسی و خلق آثاری الهام یافته از «گذشته» برای آشنایی «امروزی‌ها» با نحوه تفکر و اندیشه و رفتار «دیروزی‌ها» کاری ارزنده است. در کشور ما نیز از دیرباز بازنویسی از آثار گذشته، مورد توجه نویسندگان و هنرمندان واقع شده است.

از دهه ۶۰ پس از حدود ده سال بی‌توجهی به ادبیات عامه در کنار توجه به خلق آثار تازه و پیکر، عده‌ای از نویسندگان، به آثار گذشته توجه جدی نموده، بخشی از تالیفات خود را با الهام از آن حوزه ادبی، پدید آورند. متأسفانه با توجه به آنچه تحت عنوان «بازنویسی و الهام» از گذشته فرارویمان قرار داده‌اند حکایت از رشد «کمی» دارد و افول «کیفیت». نقد و تحلیل این گونه آثار حاکی از چندگانگی نگرش‌ها به موضوع است.

نقص اصلی و عامل مهم پراکندگی آثار تالیفی،

حکایت‌ها برآمده از شرایط ویژه‌ای بوده‌اند که بی‌فهم آن شرایط اجتماعی و فرهنگی، بر درک صحیح آن آثار موفق نمی‌شویم.

آنچه که تحت عنوان «بازنویسی و الهام» ارایه شده است حکایت از رشد کمی و افول کیفیت دارد.

دنیای ذهنی نویسنده به دور خود تارهایی از کلمات قصارگونه، هجوآمیز و رفتاری نه در خور توجه تنیده‌اند.

فتاحی و حسن کچل کودکانه اش

حسین فتاحی نیز در اثری سه جلدی تم «حسن کچل» را دست مایه کار خود قرار داده است.

وی داستان حسن کچل را از بدو تولد تا آخرین جلد که حسن کچل در پی کسب و کار راهی خانه می‌شود، بازگو می‌کند. حوادث با حوادث آمده در اثر محمدرضا یوسفی متفاوت است. نشر به گونه‌ای دگرگون شده است، اما در یک وجه با یکدیگر وحدت رویه دارند و آن توجه به «شیطننت» و خلق حوادثی است که حسن کچل مجبور به انجام آن می‌شود. لذا فتاحی همانند یوسفی گرفتار جملات و توضیحات اضافی می‌گردد که گاه سؤال برانگیز نیز می‌شود. حسن کچل در جلد اول، به دنیا آمده است. فتاحی ضمن اشاره به زمان دور داستان بی‌آنکه توجه کند که جمله‌اش چه تصویری از زن در ذهن خواننده امروزی (کودک) پدید می‌آورد می‌گوید: «زن جوانی بود به اسم «رقیه خاتون»، رقیه خاتون، زنی بود مثل همه زنها» ص ۱

گویا نویسنده نگران آن بوده است که می‌آید کودک تصویری دیگر از «زن» در گذشته در ذهن ترسیم کند لذا...

سپس یک صفحه به شرح و بسط‌گریه و زاری کردن حسن کچل در بدو تولد، اعتراض در و همسایه‌ها (آن هم در روستا) به رقیه خاتون و پاسخ رقیه خاتون به آنها و... اختصاص می‌دهد و به یکباره داستان از دو سالگی حسن کچل آغاز می‌گردد.

«وقتی حسن دو ساله شد، مادرش او را می‌گرفت تا راه رفتن را یادش بدهد» این جمله یک سؤال را در برابر فتاحی قرار می‌دهد. آیا آغاز داستان از ص ۲ و حذف صفحه اول ممکن نیست؟!

حسن کچل چون محکوم به انجام رفتاری عجیب و غریب است و باید با دیگر بچه‌ها متفاوت باشد، نویسنده واقعیت و توانایی‌های حسن کچل را نادیده می‌انگارد. راوی بدون توجه به رفتاری که به حسن کچل دوساله تحمیل کرده است، می‌گوید: «وقتی حسن دو ساله شد، مادرش او را می‌گرفت تا راه رفتن را یادش بدهد، اما حسن دوست نداشت که روی زمین صاف راه برود. مادرش را می‌کشید می‌برد روی لبه ایوان، یا روی دیواره

باغی که بود و نبود آن در داستان و بر حوادث آن تأثیر نمی‌گذارد. تفنگی است و تفنگ‌هایی است که بیهوده بر دیوار آویزان شده‌اند تا بگویند راوی خوب اسلحه می‌کشد! و پس... اما شلیک...» (۱)

یوسفی پیش از این در دو اثر با عنوان حسنی و ۱۱ مثل و حسنی و ۱۹ مثل دیگر، برخی از داستان‌های آمده در اثر چهار جلدی تازه خود در سال ۷۷ را آورده است. (رجوع شود به دست بالای دست بسیار است.) حسنی را خواب برده و ۱۱ مثل و مثل دیگر (چاپ اول ۱۳۷۵ انتشارات قدیانی، ص ۵۲ جلد ۲) با این تفاوت که حسن کچل در آن جا گروه سنی‌اش پایین‌تر آمده و صاحب پدر نیز شده است.

فقدان پیام و آموزه‌های اخلاقی اجتماعی

حسن کچل به واسطه کهولت سن، بدی قیافه، نداشتن درک صحیح از خود و اجتماع خود، نداشتن پدر، تنبلی و... و ساختار بد داستانی، نبود پیوند میان حوادث حکایت‌ها و مثل‌ها یا یکدیگر، نبود رشد زبانی و فکری، (وی تا پایان داستان‌ها، به همان سیاق کودکی سخن می‌گوید و رفتار می‌کند) و... نمی‌تواند پیام‌آور نکاتی اخلاقی و اجتماعی برای خواننده خود باشد. در نشان دادن لودگی و نبود درک در حسن کچل می‌توان به یک نمونه از چندین نمونه اشاره کرد. حسن کچل هنگامی که به مکتب خانه رفته است و خبر گم شدن انگشتری «ملا» را شنیده است نمی‌داند بچه‌ها چرا دنبال او آمده‌اند. نمی‌تواند درک کند که بچه‌ها انگشتری «ملا» را از او می‌طلبند، لذا سر جانماز ننه طلا می‌رود و انگشتری او را به بچه‌ها می‌دهد. راوی خبر از فیروزه‌های بودن انگشتری می‌دهد. بچه‌ها از پذیرفتن انگشتری سرباز می‌زنند، حسن کچل می‌گوید: «کاش فیروزه‌های بود و ملا فلک نمی‌گردد» ص ۴۰ جلد ۲

در مجموع «حسن کچل» محمدرضا یوسفی نه در حجم اثر، راهی منطقی طی نموده، نه به تاریخ وفادار مانده، نه در خلق شخصیتی حامل پیام و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی موفق شده و نه توانسته است قرائتی امروزی از پدیده و رویدادی در گذشته پدید آورد. آدم‌ها نه به فرمان دل و ذهن خود عمل می‌کنند نه هماهنگ با پیش‌کردارها و پیش‌گفتارهای خود هستند. تنها خلق و صورتی دفرمه شده هستند که در هزار توی

حوض. گاهی هم بالای دیوار کوتاه باغها راه می‌رفت و... معلوم نیست اگر «حسن کچل» فتاحی، مادرش را می‌برده است روی لبه حوض، بیچاره مادر چرا دستش را می‌گرفته تا راه رفتن به او بیاموزد. در ادامه به یکبارده حسن کچل تبدیل به آرتیستی زرنگ و ماهر می‌شود «رقیه خاتون تا می‌آمد چشم روی هم بگذارد، می‌دید بچه‌اش نیست، کجا بود؟ بالای دیوار بلند حیاط همسایه! (به کوتاه و بلند دیوار، توجه شود) یا بالای دیوار باغ «خان نایب»

بی تردید وجود تصاویری غیرایرانی از تصویرگری با نام (احتمالاً جعلی) «هامون»، نزدیکی فرم لباس‌ها و آدم‌ها به آدم‌های هندی (هرچند که به غیر تولیدی بودن آن اشاره نشده)، هماهنگ نبودن تصویر ص ۱۰ یا متن (ماشینی که حسن کچل ساخته است در تصویر یا بخار کار می‌کند اما در متن برخلاف آن عمل کرده است) تکیه بر حوادث منفک و تحمیلی، تصاویر و شمایل تجاری در حسن کچل فتاحی که وعده چاپ جلد‌های بعدی آن هم داده شده، برتری حسن کچل‌های محمدرضا یوسفی را با وجود تمام مشکلات مذکور، اثبات می‌کند.

مصطفی ناهید

پانویس:

۱- اشاره به جمله‌ای از آنتوان چخوف با این مضمون که اگر نویسنده ننگی را وارد داستان می‌کند باید آن را شلیک کند.

جناب آقای پورعزیزی
مدیر کل اطلاعات و اخبار نهاد ریاست
جمهوری
رجعت پیکر سومین برادر شهیدتان را
تبریک و تسلیت می‌گوییم
کتاب ماه کودک و نوجوان